



شیوه‌های واژه‌گزینی و واژه‌سازی فارسی در آثار منثور

ناصر خسرو

فاطمه حیدری^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

چکیده

عنوان «حجت جزیره خراسان» ناصر خسرو را بر آن داشته که با وجود باور عمیق به دین و نفوذ زبان عربی، با کاربرد برخی اصطلاحات فارسی به غنای زبان فارسی و اعتدال وام‌ستانی از زبان عربی کمک کند. وی در آثار خود به گسترش ادبیات تعلیمی در حوزه دین، مذهب، کلام و فلسفه پرداخته و آگاهانه کوشیده با شیوه‌های اصلی واژه‌سازی و واژه‌گزینی از طریق «ترکیب و اشتقاق» که در زبان فارسی میانه رایج بوده و شیوه‌های فرعی رایج و خود ساخته، اصطلاحات فارسی مانند: هم‌گوشکی، زاده راه، زیریدن، کاربندنده و... را به جای اصطلاحات عربی نشانده و قیمتی دُر لفظ دری را پاس‌داری کند. پیگیری اصطلاحات دینی و کلامی ناصر خسرو در واژه‌نامه‌های متون پهلوی نشان می‌دهد که وی مبدع این اصطلاحات نیست و پیشتر بسیاری از آنها در زبان فارسی میانه موجود بوده و او آن‌ها را بدون تغییر معنا یا با تغییر معنا به کار برده و به احیاء و گسترش معنایی واژگان از پیش موجود، پرداخته که نشانگر وجه تمایز نثر او با نثرهای مفاخره‌آمیز فاضلان است. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که ناصر خسرو برابر نهادهای فارسی را طی کدام فرآیندهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی در پنج اثر منثور خویش به کار برده و چگونه شیوه «ترکیب و اشتقاق» زبان پهلوی را دنبال کرده است.

واژه‌های کلیدی: ناصر خسرو، آثار منثور، زبان فارسی، زبان پهلوی، فرآیندهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی.

¹ Email: fatemeh.heidari@kiau.ac.ir





Methods of Persian word selection and word-making in Naser Khosrow's prose books

Fateme Heydari¹

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad
University, Karaj Branch, Karaj, Iran

Received: 2021/05/15 | Accepted: 2020/12/17

Abstract

Naser Khosrow strongly supported Islam and 'Arabic language. However, The title "Hojjat (authority) of Khorasan Island" has encouraged him to help enrich Persian language and moderate borrowing from 'Arabic through replacing some 'Arabic words with Persian ones. In his prose works, he expanded didactic literature in the field of religion, theology and philosophy. He consciously tried to replace 'Arabic terms with Persian terms such as *Ham goosheki*, *Zade-ye-rah*, *Ziridan*, *Karbandande* and others using the familiar methods of word-making and word selection through compounding and derivation. These methods were also used in the Middle Persian language. He has protected the valuable Dari words by common and self-made methods. Following up Naser Khosrow's religious and theological terms in Pahlavi glossaries shows that he is not the inventor of these terms. Many of these terms have already been used in Middle Persian language and he used them with or without changing meaning. He revived and expanded the pre-existing vocabulary. This shows the difference between his prose and rhetorical prose. To answer how Naser Khosrow used the process of word-making and word selection in his five prose books and his use of compounding and derivation in Pahlavi language, this study has drawn on descriptive and analytical method.

Keywords: Naser Khosrow, Prose books, Persian Terms, Pahlavi Language, Word-making and Word Selection.

¹ Email: fatemeh.heidari@kia.ac.ir



۱. مقدمه

فرآیند وام‌گیری از رایج‌ترین شیوه‌های غنی‌سازی زبان است و قرابت جغرافیایی، فرهنگی و ارتباط زبانی منجر به استفاده از این روش می‌شود. «در فرآیند وام‌گیری زبانی، عناصری از یک زبان به زبان دیگر راه می‌یابند» (Hartman & Stork, 1972: 92) که آن‌ها را «وام‌واژه» (Loanword) می‌نامند. وام‌واژه‌ها از جهت ورود و زمان ورود به زبان در محدوده مقولات باز قرار می‌گیرند و توان انعطاف‌پذیری آن‌ها در معنا و شکل سبب می‌شود بدون نیاز به ارجاع به زبان اصلی با ساختارها و نیاز زبان میزبان (Host language) وفق داده شوند و غالباً به صورت اختصار در زبان میزبان جای بگیرند (Kay, 1995: 70-72). در وام‌گیری واژگانی (Lexical Borrowing) واژه‌ها و اصطلاحات به دلیل تحولات اجتماعی، صنعتی، سیاسی، فرهنگی و علمی وارد زبان مقصد می‌شوند و شکل تازه، یا معنایی نو یا هر دو را از زبان دیگر (Source Language) قرض می‌گیرند (Durkin, 2014: 8) و ممکن است دستخوش تغییراتی نیز شوند. وام‌واژه‌هایی که ناصر خسرو به کار می‌گیرد در مقوله معنایی، دینی و علمی قرار می‌گیرند. وی اندیشه‌مندی متکلم و حکیمی الهی است و به‌خصوص قدرت ناطقه انسان که وجه تمایز او و سایر موجودات است، توجه دارد و علی‌رغم فرضیات غیرالهی تطورگرایان (Evolutionists)، مطابق نظریه خلق یا تکوین (Creation)، کلمه را نیروی آغازین و اصل زبان را دارای منشأ الهی و الهامی می‌داند که پس از خلق آدم به او آموخته شد. او در آثار خود به نظریه خویش در باب ترجیح گفتار (قول) بر آوا که مختص سایر جانوران است (ر.ک: ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۱۹۹) و نیز برتری آن بر کتابت به دلیل حضور گوینده و توان انتقال مقصود به مخاطب می‌پردازد (ر.ک: همان: ۷-۸). توجه ناصر خسرو را به زبان و زبان‌شناسی در بحث‌های وی درباره کیفیت تولید انواع آوازهای باریک، سطر و کشیده و چگونگی تولید و خروج آن‌ها از اندام‌های زبانی چون شش، حنجره، کام، دندان، لب و زبان می‌توان دریافت (ر.ک: همان: ۹-۱۱). به نظر او مغز محل نفس ناطقه و گفتار، ظهور

کارکرد آن است و ماهیچه زبان به فرمان نفس سخن می‌گوید (ر.ک: همان، ۱۳۶۳: ۲۸۴، ۱۰۲ و ۱۰۴) و نام هر چیز را ترکیبی از حروف و دارای پانزده وجه: موضوع، صورت، فاعل، فعل، مفعول، مشتق، موصول، منادا، سوگند، امر، صفت، مضاف، ضمیر اشاره، ادوات و مصدر می‌داند (ر.ک: همان، ۱۳۵۹: ۴-۶). از منظر وی «گذرگاه علم بر زلفان است» (ر.ک: همان: ۲۷) و رسالت او انتقال علم باطن به مخاطبان فارسی زبان است که در «جزیره» خراسان خواهان «دُرّ لفظ دَری» اند. شکی نیست انتقال و ترویج آموزه‌های باطنی و باورهای مذهبی-کلامی اسماعیلیه با گزینش واژه‌ها و اصطلاحات فارسی از پیش موجود یا خلق و ترجمه اصطلاحات، امر رسالت وی را ساده‌تر می‌سازد، ولی از آن رو که زبان ترجمه از نوعی ابهام برخوردار است، در بسیاری موارد به دو روش روی می‌آورد: ۱. کاربرد اصطلاحات برابر نهاده فارسی در کنار اصطلاحات عربی ۲. کاربرد لغات مترادف فارسی به جای اصطلاح عربی. نقش اصلی گونه زبانی ناصر خسرو اطلاع‌رسانی است نه زیبایی‌آفرینی و بیان عاطفی. واژه‌های وی به مفاهیم خاصی در زبان، ارجاع می‌دهند و به ندرت علاوه بر مصداق اصلی خود، به مصداق‌هایی در حوزه‌های دیگر، گسترش استعاری می‌یابند. ساز و کار زبان ناصر خسرو برابر با اندیشه‌های اوست. وی مسلط به دانش تخصصی در حوزه‌های دین، فلسفه و زبان فارسی است. احاطه او به این حوزه‌ها از آثار متعددی که در میان کتب خود نام می‌برد و درباره نظریات فیلسوفان بحث و انتقاد می‌کند، آشکار می‌شود. وی در فهم این متون به دو رویکرد باواسطه (از طریق شارحان و مفسران و منابع ثانویه) و رویکرد بی‌واسطه یعنی درگیر شدن با متون به زبان اصلی و اجتهاد در آن‌ها پرداخته است. بر اساس نوعی تقسیم‌بندی کلان، متون به دو نوع «شکل محور» و «محتوا محور» یا «ادبی» و «غیر ادبی» تقسیم می‌شوند و ترجمه اصطلاحات عربی به فارسی به وسیله ناصر خسرو در متون محتوا محور و غیرادبی شکل گرفته است.

۱-۱. مبانی نظری و مروری بر مطالعات گذشته

زبان، نهادی اجتماعی است و از تغییرات جوامع و عوامل برون‌زبانی تأثیر می‌پذیرد و از آن رو که ایرانیان، پیش از اسلام با علوم مختلف از قبیل فلسفه، ریاضیات و طب آشنا

بودند، وجود اصطلاحات علمی در میان دانشمندان آن عصر ناگزیر بوده است. اردشیر یکم ساسانی (بابکان) برای گردآوری کتب، کسان به هند و روم می‌فرستاد و پسرش شاپور پس از او دستور ترجمه این کتب را به پهلوی داده و در جندی شاپور نگه‌داری می‌کرد. الفهرست نقل می‌کند که: «فبعث الی بلاد الهند و الصّین فی الکتب التی کانت قبلهم و الی الروم... فعل ذلك من بعده ابنه سابور حتی نسخت تلك الکتب کلها بالفارسیه...» (ابن ندیم، بی تا: ۳۳۵-۳۳۴). پس از شروع نهضت ترجمه (قرن دوم)، قسمت بزرگی از علوم را خواه آن‌ها که اصلاً از زبان یونانی، هندی و پهلوی نقل شده بود و خواه آن‌ها که مستقیماً ایرانیان به پهلوی و سریانی نوشته بودند، به زبان عربی نقل کردند (ر.ک: صفا، ۱۳۷۱: ۹۰). کتاب «شکند گمانیک و یچار» مردان فرخ اورمزداتان در قرن سوم بسیاری مسائل فلسفی را پاسخ داده بود (ر.ک: همان: ۱۰۶) و عمده مباحث معتزله در قرن ۴ درباره توحید و صفات خدا مستقیماً متأثر از فلسفه یونانی بود (ر.ک: همان: ۲۷۷). در سده‌های ۴ و ۵، تألیف کتب علمی به زبان فارسی آغاز شده بود و ابن سینا در «دانش‌نامه‌ی علایی» در جمع‌آوری و خلق اصطلاحات فلسفی و علمی به زبان مادری پیش‌رو پسینیان بود و ابوریحان بیرونی در «التفهیم لِأوائلِ صناعة التنجیم» خزانه‌ای از اصطلاحات فارسی را در علم ریاضی و نجوم که از اواخر عهد ساسانی وجود داشته، حفظ کرد و ناصر خسرو را می‌توان ادامه‌دهنده سنت و شیوه واژه‌سازی اواخر دوره ساسانی به‌شمار آورد. برخی اصطلاحات فلسفی، کلامی و مذهبی و شیوه‌های واژه‌سازی او را در آثار پهلوی بازمانده می‌توان دید. بسیاری از واژه‌ها و ریشه‌های زبان‌های باستانی و میانه ایران که زبان فارسی امروزی بازمانده آن‌هاست، از منابع اخذ واژه در آثار ناصر خسرو است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون مقالات بسیاری درباره واژه‌سازی و واژه‌گزینی نوشته شده‌اند، چنان‌که محمد معین (۱۳۷۷) در مقاله «لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آن‌ها در ادبیات» به اشتراک کاربرد واژه‌های فارسی ناصر خسرو و ابن سینا، و رضایی باغ‌بیدی (۱۳۷۷) به بررسی شیوه‌های متداول واژه‌گزینی متون پهلوی مانند: ترجمه قرضی، گزینش متداول واژه، ترکیب و

اشتقاق پرداخته‌اند. سمیعی گیلانی (۱۳۷۹) شیوه‌های واژه‌سازی در زبان فارسی را به طریق ترکیب، اشتقاق، دو رگه‌سازی، وام‌گیری از زبان‌های بیگانه با تصرف زبانی، وام‌گیری از زبان‌های مرده هم‌خانواده، وام‌گیری از گویش‌ها، برساختن واژه بررسی کرده است. محمدی، پورخالقی چترودی، استاجی و سعیدی (۱۳۹۰) با بررسی ویژگی‌های ذاتی زبان فارسی در امر واژه‌سازی و فرایندهای اصلی و فرعی آن به این نتیجه رسیده‌اند که نو واژه‌های مهم‌ترین مانع در امر واژه‌سازی است. عباسی و رفیعی (۱۳۹۳) به این نتیجه دست یافته‌اند که فرایند اشتقاق در زبان محاوره‌ای با زبان علمی متفاوت است. مؤلفان مقاله «بررسی فرایند واژه‌سازی در زادالمسافر ناصر خسرو» که از جهت رویکرد ارتباط نزدیک‌تری با موضوع این پژوهش دارد، با توجه به (صرفاً) یک اثر منشور «زادالمسافرین»، نتیجه گرفته‌اند: «ناصر خسرو مفاهیم نویافته خود را بیشتر به شیوه صرف اشتقاقی، واژه‌سازی می‌کند» و برای «واژه‌سازی خود الگوی از پیش طراحی شده‌ای نداشته‌است» (خیرآبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۷) که اثبات استنتاج مقاله یاد شده درباره زادالمسافرین نیازمند آمار دقیق واژه‌های برساخته او در تمامی آثار منشور اوست و علاوه بر این، فرایند واژه‌سازی فارسی و واژگان مرکب فارسی-عربی مورد نظر مؤلفان محترم بوده و برخی واژه‌های مرکب فارسی-عربی مانند: بی‌خیانتان، نه عدل، حقوق‌مندان، جسدانی، تیره مزاج، نامتجزی را آورده‌اند. تفاوت مقاله حاضر با مقالات پیشین در آن است که شیوه‌های واژه‌سازی و واژه‌گزینی «برابر واژه‌های فارسی» ناصر خسرو در «پنج اثر منشور» او بررسی شده و با استناد به برخی نمونه‌های «زبان پهلوی» و برخی ابیات او نتیجه گرفته شده که آشنایی وی با خط و زبان پهلوی از اسباب گزینش برابر واژه‌ها بوده است. زمانی بابگهری و بصیری (۱۳۹۷) پس از مقایسه تطبیقی فرایندهای «ترکیب و اشتقاق» در دو زبان «فارسی و عربی»، زبان فارسی را در زمره زبان‌های ترکیبی قرار داده‌اند. غلامرضایی، خاتمی و بالو (۱۳۹۰) با «تأملی بر آثار منشور ناصر خسرو» به رویکرد زبان‌شناسانه او درباره ترجیح کلام‌محوری در قالب عناوینی چون: نام و نام‌دار، نطق و قول و کلام، اندر قول و کتابت پرداخته‌اند.

۱-۳. پرسش‌های تحقیق

این پژوهش می‌کوشد تا با واکاوی موردپژوهانه در متون منثور ناصر خسرو به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. ناصر خسرو اصطلاحات برابر نهاده فارسی را طی کدام فرآیندهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی به کار برده است؟
۲. آیا واژه‌های زبان پهلوی در واژه‌گزینی ناصر خسرو تأثیر داشته‌است؟
۳. آیا در ترجمه مفاهیم کلامی و دینی عربی قادر به ساختن یا گزینش اصطلاح برابر نهاده واحدی بوده یا ناگزیر از کاربرد چند برابر نهاده بوده است؟

۲. بحث و بررسی

زبان، ابزار انتقال اندیشه و تجربیات هنری و عاطفی انسان است و زبان علم، گونه‌ای از زبان است که به تناسب گفتمان، خلق و گزینش اصطلاحات آن ویژگی‌های خاص خود را دارد و عاری از بیان عاطفی، استعاری و مجازی است که ویژگی گونه زبان ادبی است. در گفتمان فلسفی، کلامی و دینی زبان ابزار انتقال اطلاعات و برقرارکننده ارتباطی روشن میان دال و مدلول است و زبان فارسی با داشتن تعداد زیادی ریشه و وند و پذیرش ترکیب ریشه‌ها با هم و افزودن وندها به ریشه‌ها، قابلیت بالقوه واژه‌سازی را در گونه زبان علمی داشته است.

در فرآیند واژه‌سازی و واژه‌گزینی برای مفهوم مشخص علمی، فنی، حرفه‌ای، هنری و دینی یک و در مواردی بیش از یک لفظ برگزیده یا ساخته می‌شود. فرآیندهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی به شیوه «ترکیب» و «اشتقاق» در متون پهلوی وجود داشته‌اند. از وجود برخی آثار ترجمه شده آشکار می‌شود که هنوز در قرون ۴ و ۵ برخی با خط و زبان پهلوی آشنایی داشته‌اند. ترجمه بعضی از رسالات از پهلوی به فارسی مانند: «ایاتکار زیران»، «کارنامه اردشیر پاپکان»، «داستان بهرام گور» و برخی دیگر نشان از حیات زبان پهلوی می‌دهد. نویسنده قابوس نامه در قرن ۵ در کتابی از آن پارسیان به خط پهلوی، خوانده که زردشت را پرسیدند، جانور چند نوع است؟ جواب داد: زیای گویا = حی ناطق، زیای گویای میرا = حی

ناطق میّت، زیبای میرا = حیّ میّت (ر.ک: عنصرالمعالی، ۱۳۶۸: ۱۰۱). برخی ایات ناصر خسرو نیز در همین عصر نشان از آشنایی وی با خط و زبان پهلوی می‌دهد:

قصه سلمان شنوده‌ستی و قول مصطفی
کو از اهل البیت چون شد با زبان پهلوی
(ناصر خسرو، ۱۳۸۷: ۱۶۴)

ای خواننده کتاب زند و پازند زین خواندن زند تا کی و چند؟
دل پُر ز فضول و زند بر لب زردشست چنین نبشت در زند؟
(همان: ۱۱)

وی در گزینش و ساختن برابرنهادهای فارسی به جای اصطلاحات عربی، از گونه زبان علمی و واژگان از پیش موجود زبان فارسی که ریشه در زبان‌های باستانی دارند، استفاده می‌کند و پیرو گویش وران قدیم به وام‌گیری درون‌زبانی و برون‌زبانی یا ترجمه قرضی می‌پردازد و این امر گواه آن است که: ۱- همه اصطلاحات برساخته او زاینده ذهن خلاق او نبوده بلکه پیشینه آن را در زبان پهلوی می‌توان جست. ۲- با توجه به وظیفه مذهبی (حجّت جزیره خراسان)، علی‌رغم مبلغان و داعیان اسماعیلی مذهب ایرانی چون المؤیدالدین شیرازی، ابو حاتم رازی، حمیدالدین کرمانی که آثار متعدّدشان را به عربی نگاشته‌اند، به دلیل محدوده جغرافیایی تبلیغ خود ناگزیر از تألیف آثار خود به زبان فارسی بوده است؛ حال آن‌که با داشتن دیوان شعر به عربی، تسلط وی را به زبان عربی می‌توان دریافت. ۳- وی در مطالعات فلسفی، کلامی و مذهبی علاوه بر توجه به پیشینه زبان فارسی، از برخی اصطلاحات زبان یونانی نیز تأثیر پذیرفته است.

وی ضمن کاربرد واژه‌هایی ساده مانند: دیو به جای شیطان (ر.ک: همان، ۱۳۶۳: ۱۴۰)؛ گزیت «gazītak» (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۱۶۷) به جای جزیه (ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۹۵)؛ فریفتن «frēftan» (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۳۸۳) به جای «غرور» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۲۲۵) و سختن «saxtan» (منصوری، ۱۳۹۴: ۳۷۱) به جای «وزن کردن» (ناصر خسرو، ۱۹۹۸: ۲) به استفاده از انواع واژه‌ها پرداخته است.

۱-۲. فرآیندهای اصلی واژه‌سازی ناصر خسرو

۱-۱-۲. ترکیب

«ترکیب» پیوستن چند لفظ مستقل به یک دیگر است، «چنان‌که از مجموع آن‌ها معنی تازه‌ای اراده شود که به جز معنی اصلی هر یک از آن دو کلمه باشد» (ناتل‌خانلری، ۱۳۶۶: ۱۱۰). در ترکیب، با پیوند دست کم دو تکواژ آزاد به یک‌دیگر کلمه‌ای مرکب ساخته می‌شود که مانند کلمات بسیط عمل می‌کنند، اما معنای آن‌ها قابل پیش‌بینی و حاصل جمع معنای مرکب معمول اجزای تشکیل‌دهنده‌شان نیست (ر.ک: محمودی بختیاری، ۱۳۸۹: ۲۸۴). این فرآیند در زبان پهلوی وجود داشته، بدین گونه که دو یا چند واژه با هم ترکیب و واژه جدیدی ساخته شده است؛ مانند: همیشه‌ای (ابدی) «hamēšakīh» (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۱۹۸) و برای همیشه، تا ابد «hamēhamēravīšnih» (بهار، ۱۳۴۵: ۵۲)؛ در نوشتار ناصر خسرو آمده است: «اینست سبب همیشگی ثواب مر بهشتی را و عقاب مر دوزخی را» (ناصر خسرو، ۱۳۵۹: ۴۸). «zur I āhanjag» (بهار، ۱۳۵۱: ۸۶) و «zur I āhanjag» «زور آهنجیدن» به جای «قوت جاذبه» و «برآهنجیدن» در معنی «برآوردن، کشیدن نقش» (ر.ک: همان، ۱۳۴۹، ج ۱: ۳۳۱) را در متون منثور به کار گرفته است: «مر صورت‌های محسوسات را به قوت متخیله از هیولی‌های آن بنا بناهنجیده و اندر قوت حافظه مر او را نگاه دارنده است» (ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۶۹) و نیز «برآهنجد»: (همان: ۷۳). همچنین بدبخت «vatbaxt» (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۶۴) را در عبارت: «بدبخت آنست که اندر شکم مادر بدبخت شود» (ناصر خسرو، ۱۳۵۹: ۱۷) آورده است.

پیرو این فرآیند واژه‌های مرکب بسیاری در آثار ناصر خسرو جایگزین اصطلاحات عربی شده‌اند. با ترکیب «دل» با واژه «سطر»، «سطر دل» را در ترجمه واژه قرآن برگزیده: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ: ای پیامبر جهد کن با کافران و منافقان و سطر دل باش بدیشان» (همان: ۴۵). «پنجه فروبردگان» را به جای «راسخون» برگزیده: «تأویل جز خدای و بزرگان و پنجه فروبردگان اندر علم دین کسی نداند، بدین آیت، قوله: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (همان، ۱۳۶۳: ۱۱۵). با ترکیب واژه «cašm»

میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۳۵۸) با «zaxm» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۳۶)، «چشم‌زخم» را به جای «لمح‌البصر» (ناصرخسرو، ۱۳۸۵: ۳) نشانده است و «بدکاران» (همان، ۱۳۸۴: ۲۸۰)، «جنگ‌جای» (همان: ۲۷۰) و «نیکوآفریننده» (همان، ۱۳۶۳: ۶۲) به ترتیب به جای «خاسرون»، «معرکه»، «احسن‌الخالقین» از دیگر ترکیبات برگزیده اوست.

با کاربرد برخی افعال در معنی فعلِ معین، معانی جدیدی ساخته که به نمونه‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

- کاربرد فعل «کشیدن» در معنی فعلِ معین به معنی «جذب» و گاه «امتداد عمل» در افعال مرکبی چون «کینه کشیدن» kēnīnītan (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ۴۲۰) به جای «انتقام»: «چو فرعون و قوم او ما را به خشم آوردند از ایشان کینه کشیدیم و غرقه کردیمشان» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۶۳) و «گردن کشیدن» برابر «استکبار»: «بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ»: گفت: بلی نشانی‌های من سوی تو آمد و این دروغ زن کردی و گردن کشیدی و از کافران شدی» (همان، ۱۳۸۴: ۴۰).

- کاربرد فعل «کردن» در معنی فعلِ معین:

«دو تا کردن خویشتن» برابر «رکوع»: «رکوع آن باشد که پشت گوز کند و خویشتن را دو تا کند» (همان: ۱۷۳)؛ «گم‌راه کردن» برابر «اضلال» (همان، ۱۳۶۳: ۷۹)؛ «درست کردن» برابر «اثبات»: (همان، ۱۳۸۵: ۴۳۳)؛ «خوده کردن» (همان: ۴۵).

- کاربرد افعال «نهادن» و «داشتن» در معنی فعلِ معین:

«گردن نهادن» و «بزرگ داشتن» (همان، ۱۳۵۹: ۱۳۸-۱۳۷)، «نگاه داشتن» (همان: ۲۲۳)، «سپاس داشتن» (همان، ۱۳۶۳: ۱۵۹)، «مُهرنهادن» (همان: ۱۰۵) و «روی نهادن» (همان، ۱۳۸۴: ۱۷۲) به ترتیب به جای «تعظیم، حفظ، تسبیح، ختم و توجّه».

۲-۱-۲. اشتقاق

اشتقاق در واژه به معنی «شکافتن... از هم دریدن... بیرون آمدن» (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۳۳۷) و مُشتق چیزی است که از اصل فعل گرفته شده باشد: «هُوَ مَا أُخِذَ مِنْ لَفْظِ الْفِعْلِ؛ نحو: (إِكْرَامٌ) أَكْرَمٌ، (مَطْبَخٌ) طَبَخَ» (الشَّرتونی، ۱۴۲۲: ۴۴). برخی دستوریان از فعل و وندها

پرداخته آن را به دو قسم «فعلی» و «غیر فعلی» تقسیم کرده‌اند. از آنجا که زبان فارسی از گروه زبان‌های هند و اروپایی است، دستورشناسان معاصر بر این عقیده‌اند که: مشتق کلمه‌ای است که با پیشوند و پسوند ساخته شود، خواه از فعل گرفته شده باشد خواه از غیر فعل (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۲). باطنی به دلیل قاعده‌مند بودن (ر.ک: ۱۳۷۲: ۲۲۳)، فرآیند اشتقاق را مهم‌ترین فرآیند واژه‌سازی می‌داند. برخی معتقدند: واژه‌سازی طبیعی در زبان فارسی، بیشتر از راه ترکیب و واژه‌سازی عالمانه و شاعرانه، بیشتر از راه «اشتقاق» صورت می‌گیرد (ر.ک: سمیعی گیلانی، ۱۳۷۹: ۱۳) و پس از ترکیب، اشتقاق از اصلی‌ترین فرآیندهای واژه‌سازی در زبان فارسی است (ر.ک: زمانی بابگهری و بصیری، ۱۳۹۷: ۸۳).

۲-۱-۲-۱. اشتقاق فعلی

در زبان‌های فارسی باستان و میانه، اشتقاق از ریشه فعل وجود داشته است (ر.ک: برومندسعید، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۲۹-۴۲۳). دستورنویسان سنتی برخی مقولات دستوری چون اسم و مقولات مربوط به آن مانند: صفت و قید را به مشتق و جامد تقسیم کرده‌اند. ناصر خسرو هنگام نقل حدیثی از حضرت رسول (ص) از کلمه اشتقاق معنای شکافتن را اراده می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْأَرْحَامِ وَ أَمَرَ بِوَصْلِهَا وَ اشْتَقَّ لِنَفْسِهِ اسْمًا وَ هُوَ الرَّحْمَنُ: گفت خدای دوست دارد مر ارحام را و بفرمود پیوستن به آن و بشکافت خویشتن را نامی از آن و آن نام رحمن است» (ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۰۷). به نظر او «رحیم شکافته است از رحمت» (همان: ۱۰۸) و «گردون» از «گشتن» (همان، ۱۳۵۹: ۵). وی واژه «گرما به» را نیز شکافته از «آب گرم» می‌داند (همان: ۵) که در این صورت در نظر وی «شکافته» هم تعریف ترکیب و هم تعریف اشتقاق را دربردارد.

۲-۱-۲-۲. اشتقاق از طریق وند افزایی

وندها تکواژهای وابسته دستوری‌اند که به طور مستقل به کار نمی‌روند و به تکواژهای دیگر می‌پیوندند و واژه‌های جدید می‌سازند. در زبان فارسی بیش از هفتاد وند که اغلب پسوندند و بیش از یک صد پسوندواره فعلی وجود دارد (کشانی، ۱۳۷۲: نه).

ناصر خسرو واژه‌های بسیاری را به روش وندافزایی که در زبان پهلوی نیز کاربرد داشته، به کار برده است:

- پیشوند «اندر» در زبان پهلوی «انتر» بوده و مفهوم ظرفیت داشته است: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ: یعنی نیست اندر خورد مرو را هیچ کس» (ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

- پیشوند «بی» -abē- صفت‌ساز در بی گمان (مطمئن) (abēgumān) (تفضلی، ۱۳۴۸: ۸): «هر که اندر این به چشم بصیرت بنگرد بی گمان شود که مر این را فراز آورنده‌ای و سازنده‌ای هست» (ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۲۲۴).

- پیشوند «پاد» pa/ati فارسی باستان، چون جزئی مُرده و جدایی‌ناپذیر در واژه pātīfrās پادافراه و pādāšn پاداش فارسی میانه زردشتی مانده است (ابوالقاسمی، ۱۳۶۷: ۷۹).

این پیشوند نازیبا در واژه‌های: «پادافره، پاداش، پادشاه و پادشایی» معادل «عذاب و جزای نیک، مسخر کننده، مالک و برتری» به کار رفته: «هر که گناه خواهد کردن چون از آن پادافراه سخت بیندیشد دست از گناه بردارد» (ناصر خسرو، ۱۳۵۹: ۴۴)؛ «پاداش آنچه مردم بکند از نیک و بد همی بدو رسد» (همان: ۲۰۹)؛ «گروهی مر گروهی را سخره گیرند یعنی گروهی پادشاه باشد» (همان، ۱۳۶۳: ۱۵۷)؛ «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ: همی گوید روزی باشد که هیچ نفسی را بر هیچ نفسی پادشایی نباشد...» (همان، ۱۳۵۹: ۲۴۵).

- پیشوند نفی «نا» -a و ana پیش از صامت‌ها و an پیش از مصوت‌ها، پیشوندهای سازنده اسم از اسم و صفت از اسم و صفت در فارسی باستان بوده‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۶۷: ۷۰).

ناصر خسرو از پیشوند نفی سازنا، برای ساختن صفت و مصدر بهره برده: «ناجای گیر» (ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۲۸۹)، «نازنده» (همان: ۱۵۰)، «ناباشیدن» (همان: ۳۳۸)، «ناخواست» (همان: ۳۵)، «نادانسته»، «نایافته» (همان، ۱۳۵۹: ۲). پیشوند نفی «نه»: «نه‌زنده»، «نه‌مرد» (همان: ۳۰۳)، «نه‌هست» (همان: ۳۶۷)، «نه‌جای» (همان: ۳۷۸).

- «پیشوند ham-ham فارسی میانه به صورت ان، هن، هم، چون جزئی مُرده و جدایی‌ناپذیر» (ابوالقاسمی، ۱۳۶۷: ۷۶) که معنی مجاورت و همکاری می‌داده (طاووسی، ۱۳۷۲: ۴۶) در واژه‌های انباز، هم‌باز، هم‌گوشه و هنگام برای ساختن صفت و قید به کار

رفته: هم‌باز «hambāz» (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ۱۹۶)، «ambāzīh» (بهار، ۱۳۴۵: ۵۲): «هم‌بازيست میان رسول و میان ایشان» (ناصرخسرو، ۱۳۵۹: ۲۳۱) و «هر که با گزیدهٔ خدای، دیگری گزیند او با خدای انبازی جسته باشد» (همان: ۱۴)؛ هنگام (زمان) «hangām» (وهمن، ۲۵۳۵: ۱۴): «آن‌چه نه تا هنگامی باشد نیز از هنگامی باشد» (ناصرخسرو، ۱۳۸۵: ۲۸۵)؛ هم‌بازان و هم‌شگاران^۲: «واجب گشت بر رسول از آن توانگری که یافت حق هم‌بازان و هم‌شگاران خویش بیرون کردن» (همان، ۱۳۵۹: ۲۳۲)؛ هم‌گوشه «ham kustak» (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ۵۵۸): «رسول علیه‌السلام هر کسی را اندر حرب با هم‌گوشه خویش فرمود بیرون آمدن» (ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۲۴۰)؛ هم‌سایگی «hamsāyak» (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ۵۵۸): «آتش ازو بر یک‌روی هم‌سایگی کند» (ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۳۱).

- پسوند «ا» برای ساخت صفت پایدار یا همیشگی؛ مانند: «دانا» «dānāg» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۳۹) به جای «علیم»: «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ: او دانا است بدانچ در دل‌هاست» (ناصرخسرو، ۱۳۵۹: ۲۴۰). وی با استفاده از میانوند و پسوند، مصدر فارسی را جایگزین مصدر عربی می‌کند؛ مانند: زناشوهری (نکاح): «تَنَّاكْحُوا تَكْتُرُوا: گفت زناشوهری کنید تا بسیار شوید» (همان، ۱۳۸۴: ۲۸۷).

- پسوند وصفی و مصدری «ار» در «dītār» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۴۵)، دیدار = بصر: «برهنه کردیم از تو روی‌پوش تو و دیدار تو امروز تیز است» (ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۲۰)؛ «padīrīftar» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۱۷) پذیرفتار شدن = قبول کردن: (ر.ک: ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۳۸).

- پسوند «ش» «išn» (اسم مصدرساز) در «jumbišn» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۲۵)، «āzmāyīšn» (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ۷)، «Vālišn» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۵۲) و «bālišn» (وهمن، ۲۵۳۵: ۵۳)، در برابر واژه‌های جنبش = حرکت (ناصرخسرو، ۱۹۹۸: ۲۷)، آزمایش = مکر (همان، ۱۳۸۴: ۲۸۰) و بالش = نمو (همان، ۱۳۶۳: ۱۳۱).

- پسوند «نده» در مفهوم صفت فاعلی در «xandend» (منصوری، ۱۳۹۴: ۵۰۱): «او زنده خندنده است» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۸۴)؛ ریزنده: خرد شده (پراکنده) در معنی صفت مفعولی:

«آب مر خاک را که درشت و ریزنده است، همی نرم و پیوسته کند» (همان، ۱۳۸۵: ۱۳۱)؛
 باشنده (موجود): «چیزهای طبیعی باشنده است به جنبش طبایع» (همان، ۱۳۵۹: ۱۳۵)؛
 سرشتنده: قابل سرشتن (در این جا مفهوم لیاقت از آن برداشت می‌شود تا فاعلی): «این جوهر
 منفعل سرشته است... اگر مصنوعش میرنده نبودی، منفعلش سرشتنده نبودی» (همان: ۱۵۷).
 این صفت در نسخه عمادی حائری، سریشنده آمده است (همان، ۱۳۸۴: ۱۴۲).

- پسوند «ه» برای ساخت صفت مفعولی مانند «الفغده»: (همان، ۱۳۶۳: ۱۴۹)، «خون
 بسته، گوشت خاییده» (همان: ۴۵۳) به جای «مکتسب، علقه و مضغه».

- پسوند «ی» -ih (اسم معنی ساز): در «čandīh» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۲۸)، «čeih»
 (همان: ۲۲۹)، «čiyōnīh» (همان: ۲۲۸)، «kūih» (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۴۰۴) در «چندی»
 (ناصرخسرو، ۱۳۵۹: ۱۲۹)، «چیزی» (همان: ۸۱)، «کجایی» (همان: ۱۹۴)، «چونی» (همان،
 ۱۳۶۳: ۴۴) به جای «کمیت، شیئت، آیینت و کیفیت».

- پسوند «ی» -ig سازنده صفت نسبی، در «dīdārīg» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶:
 ۱۹۵) در «دیداری» و «نادیداری» برابر «مرئی» و «نامرئی» (ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۹۳).

۲-۱-۳. اصطلاحات بدیع

ناصرخسرو از ساختن نواژه با وندهای موجود در زبان هراس ندارد و برخی پسوندها
 را به قیاس با سایر کلمات در غیر جایگاه معمول زبان به کار برده و به گسترش دایره واژگان
 می‌پردازد. پسوند «ش» اسم مصدر ساز را به بن فعل ماضی و مضارع و گاه صفت اضافه
 می‌کند:

- رهایش (نجات) را به جای رهایی می‌سازد: «هیچ چیز از آن بستگی رهایش
 نمی‌یابد» (ناصرخسرو، ۱۹۹۸: ۵۸).

- اسم مصدر بودش (وجود) را از بودن که خلاف قیاس است و به قیاس باید «بوش»
 باشد (ر.ک: بهار، ۱۳۴۹، ج ۲: ۱۵۳) به کار می‌برد: «فساد بازگشتن چیزی است از صورت
 بودش، سوی طبایع» (ناصرخسرو، ۱۳۸۵: ۳۹).

- صفت فاعلی باشاننده (موجد، خالق، باری تعالی) از متعدی باشیدن می‌سازد که

فعل اختراعی اوست (ر.ک: بهار، ۱۳۴۹، ج ۲: ۱۵۴) و از ریشه (baw/-/bav-) و بن مضارع آن «باش» از (baš) در فارسی میانه است (ر.ک: سعادت مصطفوی و دین محمدی، ۱۳۹۷: ۱۸). صفت مفعولی «بوده شده» از فعل ناگذر «بودن» می‌سازد: «میان باشاننده و بوده شده از او به طبع مدتی متناهی باشد» (ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۱۴۴) و بودگی «būdagīh» (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۳۵۶) را که امروزه نیز رایج نیست، به کار می‌برد: «به گشتن حال، رفتن گرفت سوی بودگی و همیشه» (ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۳۶۹).

- نوعی مصدر با یای مصدری که با «گاف و یا» ساخته می‌شده؛ مانند: دشمنانگی (ر.ک: بهار، ۱۳۴۹، ج ۲: ۲۶۵) در نثر او دیده می‌شود. از صفات پنهان و آشکار، مصدر می‌سازد: پنهانگی را که از «pa(d)-nihān» (قائم‌مقامی، ۱۳۹۴: ۴۷) پهلوی گرفته شده و آشکارگی از «āškārag» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۸۷) به کار می‌برد: «دیوان جن چنین اند و آن‌ها که از آشکارگی بازگردند تا اندر حد پنهانگی بیایند» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۱۴۳).

۲-۱-۴. ترکیب و اشتقاق

وی با ترکیب و اشتقاق به خلق و گزینش واژه‌های جدید در مفهوم اسم مصدر، صفت فاعلی، مفعولی و عالی پرداخته و اصطلاحات فارسی را جایگزین معادل‌های عربی می‌کند:

کاربندنده (آمر): «نفس کاربندنده جسم است» (همان، ۱۳۸۵: ۴۱۰)؛ گم‌بودگی (ضلالة): «لا یجتمِعُ أُمَّتِیَ عَلَی الضَّلَالَةِ. گفت امت من جمع نشوند بر گم‌بودگی» (همان، ۱۳۸۴: ۲۱)؛ «ترس کارتر» (همان: ۲۴) برابر با «اتقی»؛ «پدیدآینده» (همان، ۱۳۸۵: ۳۷۸) به جای «مُبدِع» در مفهوم صفت مفعولی؛ دروغ‌زنی «drōžanīh» (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۳۶۶) برابر «دروغ‌گویی» (ناصر خسرو، ۱۳۵۹: ۹۹). با افزودن پسوند «ان» به ترکیب اسم و بن فعل مضارع، اسم مصدر می‌سازد: «گوسفند‌کشان» (همان: ۱۶۶) و «روزه‌گشایان» (همان: ۱۶۴) به جای «قربان و فطر».

۲-۲. توانایی‌های ناصر خسرو در فرآیندهای فرعی واژه‌گزینی

زبان فارسی در واژه‌سازی از دو فرآیند اصلی ترکیب و اشتقاق بهره برده که هر یک

دو بخش اصلی دارد: ۱- درون‌داد (Input) ۲- برون‌داد (Output). برون‌داد یک فرآیند، به یکی از مقوله‌های دستوری اسم، صفت، قید و فعل ختم می‌شود و اگر بر اساس درون‌داد به زبان پردازیم، به روش‌های فرآیند واژه‌سازی و واژه‌گزینی دست می‌یابیم. فرآیندهای فرعی واژه‌گزینی ناصر خسرو در تبیین نظرات فلسفی، کلامی و مذهبی عبارتند از:

۲-۱-۲. وام‌گیری درون‌زبانی یا گسترش معنایی

گسترش معنایی یا نوگزینش، گزینش آگاهانه واژه‌های موجود در زبان است که با حفظ معنی پیشین، معنی جدید مشابه یا غیرمشابه به آن داده می‌شود. دین الهی و فلسفه یونانی اصطلاحات مخصوص به خود را دارند که گاه معادلی در زبان مقصد ندارند. ناصر خسرو با کاربرد واژه‌های فارسی موجود به جای اصطلاحات وارداتی به گسترش معنایی آن‌ها پرداخته و واژه‌های برابر نهاد فارسی یا از پیش موجود را جایگزین می‌نماید. برای واژه مفرد قرآنی و حدیث، واژه بسیط، مرکب و مشتق و گاه ترکیب وصفی و گاه اضافی جایگزین می‌کند:

- نماز «namāz» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۱۲) را که در اصل خم شدن و تعظیم کردن بوده، به جای «صلوة» به کار می‌برد (ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۳۲) و با افزودن صفت، مضاف‌الیه و پسوند، شبکه معنایی آن را گسترش می‌دهد: نماز پیشین، دیگر، خفتن، شام و بامداد: (ر.ک: همان: ۱۳۷) و «نماز گاه» (همان، ۱۳۶۳: ۱۷۳).

- ترکیب قرآنی «اولی‌البصار» را به «خردمندان» «xradōmand» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۳۳) تأویل می‌کند: «ای خداوندان چشم‌ها یعنی ای خردمندان» (ناصر خسرو، ۱۳۵۹: ۸۳) و «آرمیده» را از «āramītan» (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ۶) به جای «مطمئن»: «ای نفس آرمیده باز آی سوی پروردگارت» (ناصر خسرو، ۱۳۵۹: ۵۲) و یاد دادن را در مفهوم یادآوری کردن می‌آورد، نه در مفهوم آموزش دادن: «مر او را از عالم او یاد دهد تا دست از این عالم کوتاه کند» (همان، ۱۳۸۵: ۳۱۹).

ناصر خسرو واژه‌های زنده و متداول فارسی را برای مفاهیم فلسفی، کلامی و علمی استفاده می‌کند؛ مانند: «درازا» «dra(h)nāy» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۴۰)، «بالا» (ارتفاع) «bālāy»

(همان: ۵۰) و «پهنا» (pahnāy) (همان: ۲۱۲): «چون گویم جسمانی مرگب، گفته شود که آن‌چه او را درازا و بالا و پهناست» (ناصرخسرو، ۱۳۵۹: ۱۳۶)؛ «روان» (ruwān) (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۴۲۴) را به جای «نفس»: «افلاطون اندر معاد ایذون گوید که روان‌های بدان کز کالبدهای بدان جدا شود...» (ناصرخسرو، ۱۳۵۹: ۱۱۷) و «گوهر» (gōhr) (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۰۱) را به جای «جوهر»: «نفس گوهری لطیف است» (ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۲۰).

۲-۲-۲. وام‌گیری برون‌زبانی

از سال ۵۴۴ پیش از میلاد که کوروش شهرهای یونانی نشین آسیای صغیر را مطیع ایران ساخت، آشنایی ایرانیان و یونانیان آغاز شد (ر.ک: امیری، ۱۳۷۸: ۱۳-۱۲). غلبه اسکندر مقدونی و سقوط هخامنشیان اسباب رواج علوم طب، فلسفه، نجوم، شعر و ادبیات و واژه‌های یونانی را در ایران فراهم ساخت. در دوره ساسانیان آثار یونانی به فارسی ترجمه شد (ر.ک: محمدی، ۱۳۷۴: ۲۰۶) و نویسندگان متون زبان پهلوی، ترکیبات یونانی و سریانی را وارد نوشته‌های خود کردند (ر.ک: رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۷۷: ۱۴۸). این اصطلاحات به صورت وام‌واژه به نظام واژه‌سازی زبان فارسی تسری یافتند و از آنجا که هنوز تا قرن پنجم نویسندگان با متون و زبان پهلوی آشنایی داشتند، در برخی موارد رد پای آن اصطلاحات و واژه‌های برساخته و برابر نهاد زبان پهلوی و یونانی را با تحوّل آوایی می‌توان در آثار ناصر خسرو نیز یافت. در این شیوه واژه‌نوی ساختن نمی‌شود، واژه‌های عربی یا یونانی وارداتی در همان معانی یا معانی متفاوت به کار گرفته می‌شوند؛ مثلاً: «کالپوت» یونانی را که به صورت‌های «کالبوذ، کالبذ و کالبد» (ر.ک: بهار، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۸۰) کاربرد یافته، به کار می‌برد: «این کالبدهای جزوی همی از کالبدی کلی آید» (ناصرخسرو، ۱۳۸۵: ۳۰۶)؛ «هیولی» را که لفظی یونانی است (ر.ک: بهار، ۱۳۴۹، ج ۱: ۲۸۰) به «مایه» ترجمه می‌کند: «این مایه را اعنی هیولی را سازنده این مصنوع پدید آورد به ابداع» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۲۲۶)؛ واژه kratus یونانی هم‌ریشه با xratush اوستایی و نیز xrat پهلوی (ر.ک: آریان‌پورکاشانی، ۱۳۸۴: ذیل واژه) را با صفت دریابنده به جای «عقل مُدرک» به کار می‌برد: «خدای مردم را خرد دریابنده داده‌است» (ناصرخسرو، ۱۹۹۸: ۷۴).

۲-۲-۱. گرت‌برداری از واژه‌های یونانی

گرت‌برداری نوعی وام‌گیری زبانی است که در برابر هر جزء معنی‌دار اصطلاح بیگانه به‌شیوه ترجمه لفظ به لفظ آن که در زبان خودی معادلی ندارد، یک جزء معنی‌دار آورده و اصطلاحاً به ترجمه قرضی پرداخته می‌شود؛ چنان‌که xrad-dōšagih خرددوستی یا فلسفه از ترجمه یونانی philosophia (ر.ک: رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۷۷: ۱۴؛ به نقل از دینکرد: ۳۴۹) گرت‌برداری شده است. ناصر خسرو نیز ترکیبات یونانی زیر را پیرو اسلاف به اجزایش تقسیم کرده و هر جزء را به زبان فارسی برمی‌گرداند:

gēhāikōdag کیهان کوچک و gēhāiwuzurg کیهان بزرگ (ر.ک: تفضلی، ۱۳۴۸: ۱۶۰) متأثر از ترجمه یونانی makroskosmos، سبب به کارگیری ترکیب جهان کیهان و مهین شده: «مردم را عالم صغیر خوانند یعنی جهان کیهان» (ناصر خسرو، ۱۳۵۹: ۱۸۲)؛ جهان مهین را به‌جان زیب و فری/اگرچه بدین تن جهان کیهانی (همان، ۱۳۸۷: ۱۶)؛ اصطلاح ارسطویی «echon Zoon Logon» (شندلباخ، ۱۳۹۵: ۳۹) برابر حیوان ناطق را گرت‌برداری کرده: «زنده سخن‌گوی» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۸۵) یا «زنده‌گوینده» (همان، ۱۳۵۹: ۲۴) یا «جانور سخن‌گوی» (همان، ۱۳۸۵: ۲۰۶).

۲-۲-۳. اشتقاق صفر

در این روش، واژه در شکل ستاک فعلی یا از مقوله صفت، وارد مقوله دستوری اسم می‌شود. می‌توان گفت تمام صفات فارسی با اشتقاق صفر به اسم تبدیل می‌شوند (ر.ک: محمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۹۱). ناصر خسرو برخی اسامی فارسی را بدون افزایش پسوند و گاه با ترکیب با فعل معین به جای اصطلاحات عربی و برخی از شیوه‌های ساختن افعال جعلی ماضی و مضارع فارسی میانه را در نثر خود به کار برده است؛ مثلاً از ستاک «ترس» «tars» (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ۱۳۷) فعل «tarsītan» را به کار می‌برد: «ببردند مر آن‌ها را کز خدای خویش بترسیدندی، سوی بهشت» (ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۳۵)؛ نام «nām» (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۴۰۳) را از ستاک فعلی «nāmēnītan» (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ۵۱۶) به کار می‌برد: «چیز به تبدیل نام مبدل نشود» (ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۴۰۹) و با ترکیب با فعل کمکی «بردن» آن را در جمله می‌آورد: «بدی را آن گاه نام برند که بازخوانندش به چیزی ازو بهتر» (همان، ۱۳۶۳: ۱۸۴).

۲-۲-۴. گروه دستوری یا نحوی

نحو شامل قواعدی است که چگونگی در کنار هم قرار گرفتن واژه‌ها را تعیین می‌کنند و سازهایی چون گروه نحوی و جمله می‌سازند. گروه نحوی از کنار هم قرار گرفتن یک هسته و یک یا چند وابسته به وجود می‌آید. در این شیوه، مفاهیم نویافته در قالب واژه‌های مرکبی که اجزای آن، پیوند نحوی با هم دارند بیان می‌شوند و وندهای تصریفی در گروه، به هسته گروه می‌چسبند و رابطه نحوی آن‌ها کسره اضافه است. ناصر خسرو از پیوند دو یا چند واژه با عناصر پیرامونی آن‌ها، تکرار یا کسره اضافه یا حرف اضافه مفاهیم فلسفی، کلامی و دینی به دست می‌دهد:

- تکرار صفت: جداجدا «JudJud» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۰۷)؛ در مفهوم فلسفی «منفصل»: «وجود ایشان جداجدا شده است تا پس از پیوستگی میل دارند سوی بازگشتن» (ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۳۲۰).

- افزودن پساوند «گان» به عدد توزیعی و تکرار آن: «عالم‌های بی‌نهایت که تو همی دعوی کنی یگان‌یگان است» (همان: ۳۴۰).

- مضاف و مضاف‌الیه: از گُند «gund»؛ «آب گُند» را در ترجمه «نطفه» برمی‌گزینند: «جَعَلْنَا نُطْفَهَ فِی قَرَارِ مَكِّین: آن را آب گُند کردیم اندر مکان جای گیر» (ناصر خسرو، ۱۹۹۸: ۲۱). «زاده راه» (همان، ۱۳۸۴: ۱۸۳)، «نشسته‌های پیشینگان» (همان: ۹۲) و «روز راست خیز» (همان: ۱۰۱) را به جای «ابن السَّیْل»، «زُبُرِ الْأَوَّلین» و «یوم‌القیامة».

- گروه‌های حرف اضافه‌دار: «هست کننده نه از چیز» به جای «مُبدِع» (همان، ۱۳۸۵: ۳۱۲)؛ «کردن چیز نه از چیز» به جای «ابداع» (همان، ۱۳۶۳: ۸۹-۸۸)؛ «گرداندن از جای»، به جای «تحریف» (همان: ۴۱)؛ «نه از چیز» به جای «مِن غَیْرِ شَیْء» (همان: ۱۰۳).

- موصوف و صفت: «آفرینش نخستین» «dahišnbun» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۹۱) به جای «نشأة‌الاولی» (ناصر خسرو، ۱۳۵۹: ۲۱۵)؛ «جانور دانا» «Jānvaridānāk» (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ۱۶۳) به جای انسان که «حیوانی عالم» است (ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۳۲). و ترکیبات:

«دیو رانده» (همان: ۱۷۳)، «جنبش بخواست» (همان، ۱۳۸۵: ۱۶۱) و «گوهرهای ناگدازنده» (همان، ۱۳۵۹: ۶۰) به جای «شیطان رجیم»، «حرکه بالاراده» و «جوهر غیر مذاب».

۲-۲-۵. کاربرد جمله به جای واژه

برخی اصطلاحات را از آن‌رو که مفهومی مرکب دارند، در جمله معنی می‌کند؛ مثلاً «عَرَضِ آن باشد که به ذات خویش نتواند ایستاد» (همان، ۱۹۹۸: ۲۰)؛ «روینده آنست که زیادت پذیرد» (همان، ۱۳۸۴: ۲۰۰)؛ «تیمم، آب دست به خاک، اندر حال درماندگی است» (همان: ۱۲۳).

۲-۲-۶. قیاس

در این فرآیند برای واژه‌ای، پیشینه‌ای فرضی قائل می‌شود و بر اساس آن، واژه نو به کار می‌برد؛ مثلاً ناصر خسرو از واژه «زیر» *azēr* (ر.ک: آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۸۹) در معنای اولیّه که بیانگر رابطه مکانی میان دو شیء است و رابطه تقابلی با «رو» دارد، واژه مصدر می‌سازد:

- زیریدن^۳ (ذبول): «بر آمدن درخت و بالا گرفتن او و باز زیریدن اندر زمانی معلوم متناهی مانند سنگی است که ما مر او را به قوت خویش سوی آسمان براندازیم...» (ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۲) و از آن حاصل مصدر «زیرندگی» می‌سازد: «زمین با این گرانی و زیرندگی که هست...» (همان، ۱۳۶۳: ۲۵۸).

- برای ستاک حال برخی افعال، مصدر فرضی و فعل قیاسی قائل می‌شود. هم از مصدر گریختن «*wirēxtan*» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۹۳) و هم گریزیدن استفاده می‌کند: «بگریزد هر یکی از ایشان از دیگری که صلاح ایشان هر یکی اندر گریختن است» (ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۲۴۶)؛ «ازین امتزاج و ازدواج که به میانجیان یافته‌اند گریزیده‌اند» (همان: ۳۲۰).

- برای پرهیزیدن که پیشتر در شکل «*pahrēxtan*» (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۴۱۴) به کار رفته بوده است (ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۲۲۵) و «الفنجیدن» (همان: ۴۸۴)، «الفغدن» (همان، ۱۳۸۴: ۴۶) و «شکنجیدن» (همان، ۱۳۸۵: ۲۶) را به کار می‌برد.

۲-۲-۷. ترخیم

در دستور سنتی واژه‌مرگی را که ساختمانش مرکب از: اسم یا ضمیر مشترک + ستاکِ حال فعل + پسوند «نده» باشد، صفت فاعلی مرکب می‌نامند و اگر از آخر صفت فاعلی پسوند حذف شود، ترخیم می‌شود. ناصر خسرو با ترکیب اسم با بن ماضی (با حذف «ن» مصدری) مصدر مرخم ساخته که در زبان فعلی نیز کاربرد دارد؛ مانند کارکرد (فعل): «کارکرد در عالم بر دو گونه است» (همان: ۴۳).

وی با ترکیب اسم با بن فعل مضارع و ماضی و حذف پسوند «نده» و «ه» صفات فاعلی و مفعولی مرکب مرخم می‌سازد: «کارپذیر» (همان: ۱۲۷)، «کارفرمای» (همان: ۴۸)، «کاربند»^۴ (همان، ۱۳۵۹: ۳) به جای: «منفعل، آمر و فاعل»؛ «سخن‌گوی، سخن‌ناگوی، دانش‌پذیر» (همان، ۱۳۸۵: ۶۶) به جای «ناطق، غیرناطق و متعلم»؛ «جای‌گیر» و «ناجای‌گیر» (همان: ۲۸۹)؛ در معنای «غیرمتمکن و غیرمکین».

۲-۲-۸. یک واژه برای چند واژه دینی و مذهبی

گرچه ناصر خسرو برای واژه‌های مختلف عربی معادل‌های مختلف مترادف جایگزین می‌کند، اما گاه برای واژه‌های متعدّد عربی یک واژه یکسان به عنوان مترادف ذکر می‌کند؛ مانند: دوری: مجانبست (ر.ک: ۱۳۸۴: ۱۲۲) و لعنت (همان: ۲۶۵)؛ بزه: bazag (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۳۵۳)، اثم و وزر (ناصر خسرو، ۱۳۵۹: ۳۰-۲۹)؛ بازی: لعب (همان: ۲۰۰)، باطل (همان، ۱۳۸۵: ۳۲۲) و عبث (همان، ۱۳۸۴: ۴۷)؛ مرده: هامده (همان: ۲۴۴) و میت (همان: ۲۴۴)؛ دوزخ: جهنم (همان: ۴۱)، جحیم (همان: ۴۵)، سعیر (همان، ۱۳۶۳: ۴) و نار (همان، ۱۳۵۹: ۱۴۲)؛ افزودن: «abzūdan» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۸۳) «نمو» و «زیادت» (ناصر خسرو، ۱۳۵۹: ۱۴۷).

نتیجه

اندیشه‌های ناصر خسرو آثار وی را در قلمرو ادبیات تعلیمی قرار داده است. هدف وی از نوشتن و سرودن، تبلیغ و گسترش باورهای مذهبی و کلامی خود بوده است. وی کوشیده علم و کلام دینی را پیرو دستور خلیفه فاطمی در جزیره خراسان گسترش دهد. زبان او از انواع زبان علمی و گونه‌ای است که به تناسب گفتمان مختص آن، خلق و گزینش اصطلاحات آن ویژگی‌های خاص خود را دارد و تقریباً عاری از بیان عاطفی، استعاری و مجازی است که ویژگی گونه زبان ادبی است. در گفتمان فلسفی، کلامی و دینی، زبان مبنای انتقال آموزه‌های خاص به مخاطبان است و مخاطبان ناصر خسرو از سویی باید آشنا به فلسفه و کلام باشند و از سوی دیگر وی به‌عنوان حجت مذهب اسماعیلی ملزم به اشاعه مذهب در میان مردم عادی فارسی زبان است؛ بنابراین ناگزیر است واژه‌های زبان فارسی را جایگزین اصطلاحات معادل عربی کند و از آن‌رو که برخی واژه‌های انتخابی وی در زبان پهلوی موجود بوده، می‌توان وی را ادامه دهنده الگوی سنت واژه‌سازی زبان پهلوی به‌شمار آورد. او زبان را در خدمت انتقال اندیشه‌های مذهبی، کلامی و فلسفی و زنده کردن واژه‌های از پیش موجود قرار داده و از فرآیند ترکیب و اشتقاق زبان پهلوی استفاده کرده و کوشیده با استفاده از فرآیندهای دیگر واژه‌سازی، به اندازه توانایی خود و ظرفیت زبان، اصطلاحات فارسی را جایگزین معادل عربی آن‌ها کند. زبان تنها ابزار بیان او نیست بلکه مخزن اندیشه و صورت تفکر و علم اوست و از آنجا که دانشمندان ایرانی هم‌کیش او همچون ابوحنیفه نعمان بن ثابت معروف به ابوحنیفه شیعی، المؤیدالدین شیرازی، ابوحاتم رازی، حمیدالدین کرمانی اغلب آثار متعدّدشان را به عربی نگاشته‌اند، وی به دلیل تبلیغ در جزیره خراسان آثار خود را به فارسی نوشته است، اما برای آموزش و انتقال اهداف تعلیمی خود ناگزیر از کاربرد اصطلاحات عربی بوده است؛ چنان‌که در آثار وی هر دو گونه اصطلاحات فارسی و عربی را حتی درباره اصطلاحاتی که معادل فارسی آن‌ها را جایگزین کرده، می‌توان یافت؛ زیرا بدون وجود اصطلاح خاصی

که وارد زبان فارسی شده، واژه برابر نهاد فارسی به تنهایی بار معنایی لازم را به مخاطب القا و رواج آن را تضمین نمی‌کند. بنابراین ناصر خسرو گاه اصطلاح عربی و برابر نهاد فارسی آن را با هم در عبارات خود می‌آورد و گاه معنای فارسی یا عربی هر یک را بیان می‌کند و این موضوع نشان می‌دهد وی بر عدم رواج برابر نهادهای فارسی و آشنایی مخاطبان و کاربران زبان با آن‌ها آگاهی دارد. از سوی دیگر در عصر ناصر خسرو جریان عام فکری جریان نص‌گرایی است و مذهب رسمی حکام غزنوی و سلجوقی ترویج‌کننده کلام اشاعره است و مخالفت آنان با ترویج مذهب شیعه مانع گسترش زبان و تفکر عقل‌گرایانه بوده است.

پی‌نوشت

۱- معنای کلمه «خوده» آشکار نیست؛ در «زادالمسافرین» تصحیح «محمّد بذل الرحمن» درباره اجزای خاک و آب آمده: «همگان سزاوارند مر ایستادن را بر روی خاک و چون بر یکدیگر «خوده» گشته‌اند، اندر مغاک‌های خاک از دریاها و جز آن تا بعضی از آن همی روی را بساود که آن محلّ اوست و دیگران بر او افتاده‌اند و بر یکدیگر «خورد» شده تا بعضی از او همی سطح هوا را بساود» (ناصر خسرو، ۱۳۸۵: ۴۶ و ۴۵). در پاورقی کتاب «خوره» و در حواشی آن بر وزن توبه به معنی «پایمال» (همان: ۴۵) و در تعلیقات، «خورده» و «خرده» در معنی پایمال کردن و نابود کردن آمده (ر.ک: همان: ۵۱۶). عمادی حائری آن را به فشردن معنی کرده است (ر.ک: همان، ۱۳۸۴: ۴۴). در دیوان این کلمه نیامده ولی شباهت آن با خویدوده (xwedodah) در اوستایی، xaet aθ vada، در معنای مزاجت و ترکیب قابل تأمل است.

۲- در «خوان الاخوان» تصحیح «قویم»، «هم‌شکاران» آمده (ر.ک: همان، ۱۳۳۸: ۲۶۹) یعنی مجاهدانی که همراه پیامبر^(ص) به جنگ یا شکار دشمنان رفته‌اند.

۳- «زیریدن» در اصطلاح فلسفی برابر با ذبول، «به زیر افتادن» معنی شده (خیرآبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

۴- کاربرد در برخی شواهد در معنای مأمور (ر.ک: حیدری، ۱۳۸۹: ۲۱۳) و در برخی کارفرما آمده است (ر.ک: خیرآبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

منابع و مأخذ

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (بی تا). **الفهرست**. بیروت: دارالمعرفه.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۶۷). **پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی**. بابل: بابل.
- امیری، کیومرث. (۱۳۷۸). **زبان فارسی در جهان، ژاپن، تهران**. تهران: دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۶). **فرهنگ معاصر عربی - فارسی**. چاپ ۸. تهران: نی.
- آریان پور کاشانی، منوچهر. (۱۳۸۴). **فرهنگ ریشه‌های هند و اروپایی زبان فارسی**. اصفهان: جهاد دانشگاهی.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. (۱۳۸۶). **کتاب پنجم دینکرد**. ترجمه، تعلیقات، واژه‌نامه، متن پهلوی. تهران: معین.
- باطنی، محمد رضا. (۱۳۷۲). «استفاده از اشتقاق در واژه‌سازی علمی». **مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- برومند سعید، جواد. (۱۳۸۳). **ریشه‌شناسی و اشتقاق در زبان فارسی**. جلد ۱. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۴۹). **سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی**. جلد ۲. چاپ سوم. تهران: چاپخانه سپهر.
- بهار، مهرداد. (۱۳۴۵). **واژه‌نامه بندهش**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____. (۱۳۵۱). **واژه‌نامه گزیده‌های زاداسپرم**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تفضلی، احمد. (۱۳۴۸). **واژه‌نامه مینوی خرد**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حیدری، حسن. (۱۳۸۹). **فرهنگ لغات و واژه‌های ترکیبی دیوان ناصر خسرو**. اراک: دانشگاه اراک.
- خیرآبادی، محمد نبی؛ مهیار علوی مقدم و احمد خواجه‌ایم. (۱۳۹۵). «بررسی فرایند واژه‌سازی در زادالمسافر ناصر خسرو». **متن‌شناسی ادب فارسی**. شماره ۲. پیاپی ۳۰. صص: ۱۰۸-۹۱.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه**. (مقدمه: وضع لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آن‌ها در ادبیات از محمد معین). چاپ دوم از دوره جدید. تهران: دانشگاه تهران.

- رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۷۷). «واژه‌گزینی در عصر ساسانی و تأثیر آن در فارسی دری». **نامه فرهنگستان**. شماره ۳. پیاپی ۱۵. صص: ۱۴۵-۱۵۸.
- زمانی بابگهری، وجیهه و محمدصادق بصیری. (۱۳۹۷). «ترکیب و اشتقاق در دستور زبان فارسی و عربی». **فنون ادبی**. شماره ۲. پیاپی ۲۳. صص: ۸۹-۶۹.
- سمیعی گیلانی، احمد. (۱۳۷۹). «ترکیب و اشتقاق دو راه اصلی واژه‌سازی». **نشریه نشر دانش**. شماره ۳. صص: ۱۶-۱۳.
- سعادت مصطفوی، فائزه و غلامرضا دین‌محمدی. (۱۳۹۷). «معین‌شدگی در زبان فارسی و شکل‌گیری ساخت کامل و التزامی». **زبان پژوهی دانشگاه الزهراء**. سال ۱۰. شماره ۲۹. صص: ۲۶-۷.
- شرتونی، رشید. (۱۴۲۲ه.ق). **مبادی العربیة**. جلد ۲. قم: دارالعلم.
- شندلباخ، هربرث. (۱۳۹۵). **تاریخ و تبیین مفهوم خرد**. ترجمه رحمان افشاری. تهران: مهراندیش.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). **تاریخ ادبیات در ایران**. جلد ۱. چاپ دوازدهم. تهران: فردوس.
- طاووسی، محمود. (۱۳۷۲). **واژه‌نامه شایست نشایست**. چاپ دوم. شیراز: دانشگاه شیراز.
- عباسی، مجید و عادل رفیعی. (۱۳۹۳). «مقایسه فرایند اشتقاق در دو گونه علمی و محاوره‌ای زبان فارسی». **پژوهش‌های زبانی**. سال ۵. شماره ۱. صص: ۷۴-۵۷.
- عنصرالمعالی، کیکاووس. (۱۳۶۸). **قابوس‌نامه**. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- غلامرضایی، محمد؛ احمد خاتمی و فرزاد بالو. (۱۳۹۰). «از کلام محوری تا هرمنوتیک کلاسیک با تأملی بر آثار منثور ناصر خسرو». **پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)**. سال ۵. شماره ۴. پیاپی ۲۰. صص: ۶۴-۳۱.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). **دستور مفصل امروز**. تهران: سخن.
- فروه‌وشی، بهرام. (۱۳۸۱). **فرهنگ فارسی به پهلوی**. چاپ سوم. تهران: دانشگاه تهران.
- قائم‌مقامی، سید احمدرضا. (۱۳۹۴). «ریشه‌شناسی و زبان فارسی (مقدمات)». **ویژه‌نامه فرهنگستان (فرهنگ نویسی)**. شماره ۹. صص: ۷۸-۴۵.
- کشانی، خسرو. (۱۳۷۲). **فرهنگ فارسی زانسو**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

محمدی، عباس‌قلی؛ مه‌دخت پورخالقی چترودی؛ اعظم استاجی و غلام‌عباس سعیدی. (۱۳۹۰). «توان‌های بالقوه و بالفعل زبان فارسی در واژه‌سازی». **نشریه ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان**. شماره ۳۰. (پیاپی ۲۷). صص: ۲۹۹-۲۸۱.

محمدی، محمد. (۱۳۷۴). **فرهنگ ایرانی پیش از اسلام**. تهران: توس.

محمودی بختیاری، بهروز. (۱۳۸۹). «ترکیب‌های نحوی». **رشد آموزش زبان و ادب فارسی**. شماره ۳. صص: ۳۶-۳۲.

منصوری، یدالله. (۱۳۹۴). **فرهنگ ریشه‌شناختی افعال فارسی میانه (زبان پهلوی)**. تهران: آوای خاور.

مکنزی، دیو نیل. (۱۳۷۳). **فرهنگ کوچک زبان پهلوی**. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرفخرایی، مهشید. (۱۳۹۴). **بررسی دینکرد ششم**. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). **زبان‌شناسی و زبان فارسی**. چاپ دوم. تهران: توس.

ناصر خسرو قبادیانی، ابو معین. (۱۳۶۳). **جامع الحکمتین**. به اهتمام محمد معین و هنری کرین. چاپ دوم. تهران: طهوری.

_____ (۱۳۵۹). **خوان الاخوان**. مقدمه و تصحیح یحیی الخشاب. قاهره: مطبعه المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقيه.

_____ (۱۳۳۸). **خوان الاخوان**. با مقدمه علی اکبر قویم. تهران: کتابخانه بارانی.

_____ (۱۳۸۷). **دیوان اشعار**. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. چاپ هفتم. تهران: دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۸۵). **زاد المسافرین**. تصحیح محمد بذل الرحمن. چاپ دوم. تهران: اساطیر.

_____ (۱۳۸۴). **زاد المسافر**. تصحیح سید محمد عمادی حائری. تهران: میراث مکتوب.

_____ (۱۹۹۸). **گشایش و رهایش**. ویرایش و ترجمه فقیر محمد هونزایی. لندن: [بی‌جا].

_____ (۱۳۸۴). **وجه دین**. چاپ دوم. تهران: اساطیر.

وهمن، فریدون. (۲۵۳۵). **واژه‌نامه ارتای و پراز نامک**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

Durkin, P. (2014). "Borrowed Words: A History of Loanwords in English". Great Britain: Oxford University Press.

- Hartman, R. & F. Stork. (1972). "Dictionary of Language and Linguistics". London: Applied Science Publishers.
- Kay. G. (1995). "English loanwords in Japanese". World English. Vol.14. No.1. Pp.67-76.

References

- 'Abbasi, M. & 'A. Rafi'i. (2014). "Moghayese-ye Farayand-e Eshteghagh dar do gone-ye 'Elmi va Mohavere'i-ye Zaban-e Farsi". Pazhooheshha-ye Zabani. Sale 5. No.1. Pp. 74-75.
- Abolghasemi, M. (1988). "Panj Gofar dar Dastoor-e Tarikhi-ye Zaban-e Farsi". Babol: Babol.
- Amiri, K. (1999). "Zaban-e Farsi dar Jahan, Japan, Tehran". Tehran: Dabirxhane-ye showra-ye gostaresh-e Zaban va Adabiyat-e Farsi.
- Amoozegar, Zh & A. Tafazzoli. (2007). "Ketab-e Panjom-e Dinkard". Tehran: Mo'in.
- Ariyanpoor Kashani, M. (2005). "Farhang-e Rishaha-ye Hend va Oroopayi". Esfahan: Jihad-e Daneshgahi.
- Azarnoosh, A. (2007) "Farhang-e Mo'aser-e 'Arabi-Farsi". 8th Edition. Tehran: Ney.
- Bahar, M. (1996). "Vazhename-ye Bondehesh". Tehran: Bonyad-e Farhangi-ye Iran.
- (1972). "Vazhename-ye gozide-ha-ye zadesparam". Tehran: Bonyad-e Farhangi-ye Iran.
- Bahar, M.T. (1970). "Sabkshenasi ya Tarikh-e Tatavvor-e Nasr-e Farsi". Vol.2. 3th Edition. Tehran: Sepehr.
- Batani, M.R. (1993). "Estefade az Eshteghagh dar Vazhesazi-ye 'Elmi". Majmoo'e Maghalat-e Seminar-e Zaban-e Farsi va Zaban-e 'Elm . Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Boroomandsa'id, J. (2004). "Rishe Shenasi va Eshteghagh dar Zaban-e Farsi". Vol.1. Kerman: Daneshgah-e Shahid Bahonar.
- Dekhoda, 'A.A. (1998). "Loghatname; moghadame: vaz'e loghat-e Farsi Ebne Sina va ta'sir-e anha dar Adabiyat-e Farsi az Mohammad Mo'in. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Durkin, P. (2014). "Borrowed Words: A History of Loanwords in English". Great Britain: Oxford University Press.
- Farahvashi. B. (2002). "Farhang-e Farsi be Pahlavi". 3th Edition. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Farshidvard, Kh. (2003). "Dastoor-e Mofassal-e Emrooz". Tehran: Sokhan.
- Ghaem Maghami, A.R. (2015). "Risheshenasi va Zaban-e Farsi (moghaddamat)". Vizhehname-ye Farhangestan. No.9. Pp.45-78.
- Gholamrezayi, M. & A. Khatami. & F. Baloo. (2011). "Az kalam mehvari ta hermenotik-e classic ba Ta'mmoli bar Asar-e Mansoor-e Naser Khosrow". Gohar-e Goya. No.4. payapey.20. Pp. 31-64.
- Hartman, R. & F. Stork (1972). "Dictionary of Language and Linguistics". London: Applied Science Publishers.
- Heydari, H. (2004). "Farhang-e Loghat va Vazheha-ye Tarkibi-ye Divan-e Naser Khosrow. Arak: Daneshgah-e Arak.
- Ibn Nadim, M. (Bita). "Al-fehrest". Lobnan: Dar al-Ma'refah.

- Kay. G. (1995). "English loanwords in Japanese". *World English*. Vol. 14. No. 1. Pp. 67-76.
- Keshani, Kh. (1993). "Farhang-e Farsi-ye Zanso". Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Kheirabadi. M.N & M. Alavi moghaddam & A. Khajeim. (2016). "Barresi-ye Farayand-e Vazhesazi dar Zadolmosafer-e Naser Khosrow". *Matnshenasi-ye Adab-e Farsi*. No. 2. Payapey. 30. Pp. 91-108.
- Mackenzie. D.N. (1994). "Farhang-e koochak-e Zaban-e pahlavi". *Tarjome-ye Mahshid Mirfakhrayi*. Tehran: Pazhooheshgah-e 'oloom-e Ensani va Motale'at-e Farhangi.
- Mahmoodi Bakhtiyari, B. (2010). "Tarkibha-ye Nahvi". *Roshd-e Amoozesh-e Zaban va Adab-e Farsi*. No. 3. Pp. 32-36.
- Mansoori, Y. (2015). "Farhang-e Risheshenakhti-ye Af'al-e Farsi-ye Miane (Zaban-e pahlavi)". Tehran: Avaye Khavar.
- Mirfakhrayi, M. (2015). "Barresi-ye Dinkard-e sheshom". Tehran: Pazhooheshgah-e 'oloom-e Ensani va Motale'at-e Farhangi.
- Mohammadi, 'A.G & M. Poorkhaleghi Chatroodi & A Estaji & G.'A. Sa'idi. (2011). "Tavan-haye Belghovve va Belfe'l-e Zaban-e Farsi dar Vazhesazi". *Adab va Zaban-e Daneshgah-e Shahid Bahonar-e Kerman*. No.30. payapey 27. Pp. 281- 299.
- Mohammadi, M. (1995). "Farhang-e Irani-ye pish az Eslam". Tehran: Toos.
- Naser Khosrow Ghobadiani, A.M. (1984). "Jame'ol Hekmatayn". Be Ehtemam-e Mohammad Mo'in & Hanri Korbin. Tehran: Tahoori.
- (1959). *Khan ol-ekhvān. Ba Moghaddame-ye 'Aliakbar Ghavim*. Tehran: Ketabkhane-ye Barani.
- (1980). "Khan ol-ekhvān". Be Tashih-e Yahyal Khashab. Ghahere: Matba'tol Ma'hedol 'Elmiol feransi lel Asar-el Sharghiya.
- (1998). "Goshayesh va rahayesh". *Virayesh va Tarjome-ye Faghir Mohammad Honzayi*. London: bija.
- (2005). "Vajh-e din". 2th Edition. Tehran: Asatir.
- (2005). "Zad-ol mosafer". Tashih-e Seyyed Mohammad 'Emadi Haeri. Tehran: Miras-e Maktoob.
- (2006). "Zadolmosaferin". Tashih-e Mohammad Bazlol Rahman. Tehran: Asatir.
- (2008). "Divane Ash'ar". Be Tashih-e Mojtaba Minovi & Mehdi Mohaghhegh. 7th Edition. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Natel Khanlari, P. (1987). "Zabanshenasi va Zaban-e Farsi". 2th Edition. Tehran: Toos.
- 'Onsorol Ma'ali, K. (1989). "Ghaboosname". Tashih-e Gholam Hosein Yoosefi. Tehran: 'Elmi va Farhangi.
- Rezayi Baghbidi, H. (1998). "vazhegozini dar 'Asr-e Sasani va Ta'sir-e an dar Farsi-ye Dari". *Name-ye Farhangestan*. No. 3. payapey 15. Pp. 145-158.
- Sa'adat Mostafavi. F & GH. Din Mohammadi. (2018). "Mo'inshodegi dar Zaban-e Farsi va Sheklgiri-ye sakht-e kamel va Eltezami". *Zabanpazhoohi-ye Daneshgah-e Alzahra*. Sale. 10. No. 29. Pp. 7- 26.
- Safa, Z. (1992). "Tarikh-e Adabiyat dar Iran". Vol. 1. 12th Edition. Tehran: Ferdows.

- Sami'i Gilani, A. (2000). "Tarkib va Eshteghagh Do Rahe Asli-ye Vazhesazi". Nashr-e Danesh. No.3. Pp.13 – 16.
- Schandelbach, H. (2018). "Tarikh va Tabyin-e Mafhoom-e Kherad". Tarjome-ye Rahman Afshari. Tehran: Mehrandish.
- Shartooni, R. (2001). "Mabadi-ol 'Arabiya". Vol. 2. Qom: Dar-ol'Elm.
- Tafazzoli, A. (2005). "Vazhename-ye Minoo-ye Kherad". Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Tavoosi, M. (1993). "Vazhename-ye Shayest Nashayest". 2th Edition. Shiraz: Daneshgah-e Shiraz.
- Vahman, F. (1976). "Vazhename-ye Artay Viraz Namak". Tehran: Bonyad-e Fargang-e Iran.
- Zamani Babgahri, V & M.S. Basiri. (2018). "Tarkib va Eshteghagh dar Dastoor-e Zaban-e Farsi va 'Arabi". Fonoon-e Adabi. Vol. 10. No. 2. Payapey. 23. Pp. 69-86.